



۱۳ نوامبر ۲۰۱۶



غ. حضرت

مینار نجات و نجات افکار

باور بفرمائید بستر تجمع رویداد های سیاسی - اجتماعی هفت هشت دهه اخیر کشور عزیز ما به حد پیچیده و ثقیل و غلیظ و گنگ و دارای زاویه های تاریک و روشن و کور و بینا و کج و راست خلاصه ده ها اوصاف نا موصوف میباشد که اگر هر کسی اعم از تاریخ نگار و تاریخ بین و سیاستمدار و اهل خیره و اهل خیره هر چیز در مورد این رویداد بر زبان جاری و با قلم طاری کند، درست و راست بنظر میرسد. تفسیر هر اهل خبره به اندازه قرین به حقیقت میباشد که تفسیر طرف مقابل یعنی دو تا مفسر مختلف در مورد عین موضوع دارای دو تا سند و یا حد اقل دو تا دلیل مستند می باشند که رد کردن یکی از آنها خیلی دشوار بنظر میرسد. سیل بینان و گوش سپرده گان اکثرأ در بین وادی حکمیت و قضاوت، متحیرانه این و آنسوی در حرکتند بعضی اوقات فقط به گفته و جواب ساده قناعت میکنند، درست مثل این داستان:

ماستر نصرالدین خان در بستر مریضی دراز کشیده بود، چهار پنج تا رفقایش بخاطر عیادت تشریف بردند خانه اش، بعد از احوال پرسی مختصر، یکی از رفقایش از ماستر صاحب راجع به چگونگی مریضی سؤال نمود، ماستر خان در جوابش گفت که هر آنچه دو سه تا رفیق بفرمایند همان درست است، یعنی صلاحیت تشریح چگونگی مریضی خویش را به دوستان خود سپرد. منطق حکم میکند که باید حرف های هر یک از رفقایش درست باشد.

من قبل از اینکه عرض اصلی ام را تقدیم کنم، یکبار دیگر میگویم که شاید موجودیت منار نجات برای ما زیاد، زیاد، زیاد نه که اصلاً مهم نبود، دلیلش اینست که ما مثلاً هر روز در آشپزخانه خود از سامان آلات مورد ضرورت خود کار می گیریم ولی بعد از ده ها سال یک روز بطور ناگهان دنبال یک شی (که مدعی نیاز بودنش هستیم) میگردیم که از آشپزخانه گم شده و یا در یک گوشه غیر محسوس آشپزخانه به حالت خراب شده و شکسته شده، قرار دارد. بعد از مشاهده این شی عصبانی شده و مسئولیت آنرا بر گردن فلان و فلان شخص می اندازیم. جالب اینجاست که برای توجیه ضرورت موجود بودن آن شی کتاب کتاب دلائل میتراشیم و جالبتر اینکه آنهاست که در شکستادن آن شی، نقش داشته، در حسرت آن بیش و پیش از دیگران، فریاد و چیغ و ناله سر میدهند.

عجب آشپز خانه داشتیم و داشته ایم.

از دیگ ما بشقاب درست شده، از بشقاب ما دیگ درست شده قاشق دوغ خوری ما به کف گیر تبدیل شده و کف گیر ما به پنجه. از بسی که مجرب هستیم، از بسی که خویش را آشپز ورزیده مینامیم، دنبال صافی میگردیم، صافی ای که یا اصلاً سوراخ ندارد و یا اگر دارد به اندازه قطر خود صافی.

بهر حال، در مورد مسائل سیاسی - اجتماعی قضاوت کردن، حق هر افغان میباشد، بنا بر این بخود اجازه میدهم که عرض کنم هر آنچه در این پورتال راجع به منار نجات از قلم هر وطن عزیزم تراوش نموده (به استثنای یک نوشته، که آنهم از یک سایت دیگری استنباط شده) قابل قبول میباشد هر چند این نوشته ها ضد و نقیض یکدیگر باشند.

و اما منار نجات:

اینکه منار نجات به شکرانه پیروزی بر سیاهی، اعمار گردید و اینکه همین منار دوباره به انگیزه مبهم و غیر آشکار تخریب گردید، بر میگردد به نیت واقعی عاملین آن.

یگانه مرهمی که زخم ناشی از این دو عمل مخالف، میتواند التیام بخش واقع شود همان ضربه چکش فراموشی بر کله خاطرات تلخ و شیرین ما میباشد، یعنی اینکه نیت و انگیزه های معمار و مخرب این منار را بگلی فراموش کنیم و یک منار تازه و جدید را با مضمون و محتوا و شکل جدید در جغرافیای خاکی و فکری خویش اعمار کنیم.

اسباب این اقدام نو و ابتکاری:

اگر منار با هدف پیروزی بر سیاهی اعمار شده بود پس ما دوران های سیاه تر از آن را لمس و تجربه کرده ایم که ضرورت به معرفی و شناساندن آن نیست.

اگر مخالفین اعمار و تائید کنندگان تخریب آن، آنرا مایه بذر فضای تنفر قومی و سمتی میدانستند و میدانند، پس ما در صورت وجود و عدم منار نیز به نحو نا خود آگاه به سمت احساس و ایجاد تنفر قومی و سمتی سوق داده شده بودیم که خوشبختانه این دسیسه شوم از سوی عناصر عام و عوام و قلب های پاک تمام اطراف درگیر، خنثی شده و

خوشبختانه هموطنان پاک طینت و پاک سرشت (اکثراً غیر قلم زده و سیاست زده) در وجه و جب این سرزمین اجازه نخواهد داد که نقشه های شوم دشمنان این مردم که (لانه شان در چند هزار کیلومتری از موقعیت ما قرار دارد) عملی گردند.

آنهائیکه خواهان اعمار مجدد این منار میباشند باید این نکات حساس را نیز رعایت کند: سیاهی تلاشهای مذبحخانه بعضی از حلقات مریز و مریض اعم از افراطی های پشتون و تاجیک و ازبک و هزاره کمتر از سیاهی دوران قبل از نادر خان نمیشد، پس بهتر است نیت و انگیزه اعمار مجدد منار نجات، یک نیت همه گیر و ملی خالص باشد، یعنی منار نجات، نجات از آلودگی های دزدانه و ضد ملی. بخاطر مهار احساسات منفی، نام هیچ یک از اشخاص تاریخی- سیاسی- نظامی - قومی و غیره باید درین کتیبه منار درج نگردد. منار باید دارای چهار ضلع با طول و عرض و ارتفاع مناسب باشد. در هر ضلع آن به سه زبان ملی یعنی پشتو و دری و ازبکی و یک زبان خارجی یعنی انگلیسی عبارات مورد نظر حک گردد. ضلع شمالی آن به زبان ازبکی، ضلع جنوبی آن به زبان انگلیس، ضلع شرقی آن به زبان پشتو و ضلع غربی آن به زبان دری زینت داده شود. رأس منار باید چند برآمدگی باریک و نازک به شکل برگهای درخت، که نشانگر موجودیت اقوام مختلف در ساقه و شاخ های یک درخت (یک ملت) در ذهن تداعی میکند، مزین گردد.

متن کتیبه:

بنام خدا

بنام فرد فرد این سرزمین زیبا

این منار به افتخار و آرزوی والای انسانی مردم مظلوم و معصوم افغانستان عزیز اعمار شده. مردمیکه در گرما و سرمای طاقت فرسای فصل های بی رحم تاریخ، روز های تلخ توأم با شکم های گرسنه و پاها و سر های برهنه در آغوش ناملایمات روزگار خوابیده اند ولی همت بلند را هر گز به زور گویان زمان نفروخته اند. با درس گرفتن از مدرسه تجارب تلخ روزگار و ترس از اضمحلال احتمالی که خواسته بد خواهان این سرزمین میباشد، تعهد برادرانه و وطن خواهانه می سپارند که بخاطر پیروزی بر سیاهی های درونی و بیرونی که همانا جهالت و تعصب قومی و زبانی و سمتی و جنسیتی میباشد، با هم قلباً و لساناً متحد و یکپارچه در مقابل هر اقدام خائنانه و ضد ملی دشمنان وحدت و افغانیت به قیمت جان و خون خود مبارزه می کند و اجازه نخواهند داد احساسات پاک فرد فرد فرزندان سالم این سرزمین مورد استفاده نا مشروع بد خواهان این سرزمین قرار بگیرد. هر فرزند برومند این سرزمین عبارات فوق را با قلم و انگشت و روح و رگ و قلب و ایمان خود امضاء و تصدیق میکند.

افغانستان زنده است تا زندگی زنده باشد. همین.

د پانو شمیره: له ۲ تر ۲

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ